

## بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۸۹/۱۱/۰۳

موضوع: وضو از دیدگاه فریقین؛ پاسخ به روایاتی که ابن قدامه نقل کرده است

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلوة و السلام على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله الى يوم لقاء الله

بحث ما در رابطه با توجیه فقهای اهل سنت نسبت به غسلِ رجليں در وضو بود. در این خصوص برخی مطالبی را از «ابن رشد اندلسی» و «ابن قدامه مقدسی» خواندیم.

امروز هم باز می‌خواهیم مطلبی را از «ابن قدامه مقدسی» عرض کنیم و ببینیم که این آقایان چطور با واقعیت‌ها بازی می‌کنند برای اینکه آنچه در ذهنشان به‌عنوان یک امر شرعی توهّم کرده‌اند، اثبات کنند. ایشان اول بحث شستن یا مسح پا می‌گوید:

«مسألة: قال: وغسل الرجلين إلى الكعبين وهما العظامان الناتان»

سپس می‌گوید:

«غسل الرجلين واجب في قول أكثر أهل العلم»

شستن هردو پا بنا بر قول اکثر اهل علم واجب است.

«وقال عبد الرحمن بن أبي لیلی: أجمع أصحاب رسول الله صلى الله عليه و سلم على غسل القدمين»

و عبد الرحمن بن ابی لیلی گفته است که اجماع اصحاب پیغمبر اکرم بر غسل قدمین است.

شاید این مطلب برای کسی که از آرای صحابه آگاهی ندارد یا مطالعه نکرده جمله جالبی باشد، اما با توجه به آنچه که ما از اقوال صحابه و تابعین و بزرگان عرض کردیم این مطلب نوعی اغرای به جهل، دروغ پردازی و استنباط حکم شرعی از غیر طریق صحیح است.

جالب این است که «ابن قدامه مقدسی» زمانی که این مطلب را نقل می‌کند، در دو سطر بعد از تعدادی صحابه نقل می‌کند که قائل به مسح در وضو بوده‌اند. این خیلی عجیب است!

اولین اشکال بر ایشان این است. او اصلاً بدون اینکه بخواهد نسبت به ادعای اجماع «ابن ابی لیلی» نظر بدهد، می‌گوید:

«روی عن علی ... و ابن عباس ... و انس القول بالمسح»

او عباراتی را به این شکل نقل می‌کند که البته با صیغه مجهول است.

«وروی عن علی أنه مسح علی نعلیه و قدمیه ثم دخل المسجد فخلع نعلیه ثم صلی وحکی»

مشاهده کنید که او باز هم در اینجا جمله مجهول (و حُکی) می‌آورد.

«عن ابن عباس أنه قال: ما أجد فی کتاب الله إلا غسلتین ومسحتین»

ما تمام این مطالب را با سندهای صحیح در رابطه با امیرالمؤمنین از راویان مختلف آوردیم مبنی بر اینکه وضوی امیرالمؤمنین را نقل کرده‌اند و گفته‌اند: علی بن ابی طالب موقع وضو گرفتن بر پایشان مسح می‌کشیدند.

«وروی عن علی أنه مسح علی نعلیه و قدمیه»

آن‌ها با این تعبیر آوردند. این موارد به نوعی خلاف انصاف، خلاف وجدان، خلاف روش تحقیق و خلاف انتظار از یک فقیه نامی مثل «ابن قدامه مقدسی» است. او سپس می‌گوید:

«وروی عن أنس بن مالك أن ذكر له قول الحجاج اغسلوا القدمين ظاهرهما وباطنهما»

تا جایی که می‌گوید:

«فقال أنس: صدق الله وكذب الحجاج وتلا هذه الآية: {فاغسلوا وجوهكم وأيديكم إلى المرافق وامسحوا

برؤوسكم وأرجلكم إلى الكعبين}»

در ادامه باز هم با صیغه مجهول می‌گوید:

«وحكى عن الشعبي أنه قال: الوضوء مغسولان وممسوحان»

او پس از اینکه دو سه مورد را از امیرالمؤمنین، «ابن عباس»، «أنس» و «شعبي» نقل می‌کند، می‌گوید:

«ولم يعلم من فقهاء المسلمين من يقول بالمسح على الرجلين غير من ذكرنا»

غیر از این افرادی که ما ذکر کردیم، کسی قائل به مسح نیست!

[المغنی - ابن قدامة]، الكتاب: المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، المؤلف: عبد الله بن أحمد

بن قدامة المقدسی أبو محمد، الناشر: دار الفكر - بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۵۰، باب

مسألة: غسل الرجلين إلى الكعبين وهما العظمان النائتان

این در حالی است که ما در بحث‌های گذشته چهارده مورد را ذکر کردیم که بعضی موارد همانند وضوی رسول

الله با شش سند از شش راوی مختلف و وضوی امیرالمؤمنین را با چهار یا پنج سند از راویان مختلف نقل

کردیم.

ما چهارده مورد در رابطه با وضوی مسحی آن هم غالباً با سندهای صحیح عرض کردیم، اما این شخص دو سه

مورد نقل می‌کند و می‌گوید:

«ولم يعلم من فقهاء المسلمين من يقول بالمسح على الرجلين غير من ذكرنا»

حال اگر این فقیه حنبلی مطالعه و بررسی نکرده است و چنین حرفی می‌زند، فتوا دادن قبل از فحص خلاف فقاقت است!

همچنین اگر فحص کرده و به نصف این چهارده موردی که گفتیم برخورده است و چنین می‌گوید، کار او نوعی «اغراء به جهل» است. کار این شخص پوشاندن حقیقت شرعی بخاطر دفاع از یک عقیده موهوم است.

عرض کردیم وضوی علی بن ابی طالب با پنج سند مختلف و با تصحیح روایت بیان شده است، همچنین وضوی عثمان بن عفان خلیفه سوم که «هیثمی» در «مجمع الزوائد» در جلد اول صفحه ۲۲۴ آن را نقل می‌کند و در مورد سند روایت می‌گوید:

«ورجاله ثقات»

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، اسم المؤلف: علی بن ابی بکر الهیثمی، دار النشر: دار الریان للتراث/دار

الکتاب العربی - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۲۴، باب فضل الوضوء

همچنین «ابومالک اشعری» صحابی پیغمبر اکرم و دیگران همگی جزء افرادی بودند که ما در آن چهارده مورد ذکر کردیم. این موارد چیزی نیست که کسی بتواند روی این حقایق با این سوابق و با مدارکی که در کتاب‌های معتبر اهل سنت است، پرده پوشی کند.

نکته سوم نسبت به فرمایش آقای «ابن قدامه مقدسی» این است که از یک طرف می‌گوید:

«أجمع أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم على غسل القدمين»

از طرف دیگر از حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) نقل می‌کند که ایشان قائل به مسح رجلین بوده است. حال اگر برای نقض اجماع و زیر سؤال بردن اجماع غیر از قول علی بن ابی طالب نباشد، همین یک مورد کفایت می‌کند.

اصلاً صد و بیست هزار صحابی پیغمبر اکرم یک طرف باشند و علی بن ابی طالب یک طرف باشد. مگر شما خودتان از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل نکرده‌اید که حضرت فرمود:

**«علی مع الحق والحق مع علی ولن یفترقا حتی یردا علی الحوض یوم القیامة»**

علی همواره با حق است و حق همواره با علی است. آن دو از هم جدا نمی‌شوند تا در قیامت کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

تاریخ بغداد، اسم المؤلف: أحمد بن علی أبو بکر الخطیب البغدادی، دار النشر: دار الکتب العلمیة -

بیروت - ج ۱۴، ص ۳۲۰، ح ۷۶۴۳

«خطیب بغدادی» این روایت را از أم المؤمنین «أم سلمه» و دیگران نقل کرده است. همچنین آقای «هیثمی» در «مجمع الزوائد» همین روایت را نقل می‌کند و می‌گوید:

**«رواه أبو یعلی ورجاله ثقات»**

این روایت را ابو یعلی نقل کرده است و تمام راویان آن ثقه هستند.

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، اسم المؤلف: علی بن ابی بکر الهیثمی، دار النشر: دار الریان للتراث/دار

الکتاب العربی - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۳۵، باب فیما کان فی الجمل وصفین وغیرهما

«ابن قتیبه دینوری» در کتاب «الإمامة و السیاسة» این روایت را چنین نقل می‌کند: پس از آنکه جنگ جمل

تمام شد و شتر عایشه پی شد و از شتر افتاد، «محمد بن ابی بکر» برادر عایشه نزد او آمد و گفت:

«أما سمعت رسول الله يقول (على مع الحق والحق مع على) ثم خرجت تقاتلينه بدم عثمان»

خواهرم! مگر نشنیدی که رسول الله فرمودند: (على با حق و حق با على است). با این حال بازهم به

جنگ با على به خاطر خونخواهی عثمان آمده‌ای؟!

الإمامة والسياسة، اسم المؤلف: أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة الدينوري، دار النشر: دار الكتب

العلمية - بيروت - ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م.، تحقيق: خليل المنصور، ج ١، ص ٦٨، باب التحام الحرب

چقدر این تعبیر زیباست! گاهی اوقات می‌گویند: هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد. حرف او همانند زدن به

هدف است. همچنین «امام فخر رازی» وقتی به این روایت می‌رسد، می‌گوید:

«ومن اتخذ عليا إماما لدينه فقد استمسك بالعروة الوثقى في دينه ونفسه»

کسی که على را امام دین خود قرار دهد، به عروة الوثقى الهی چنگ زده است.

بعد می‌گوید:

«ومن اقتدى في دينه بعلي بن أبي طالب فقد اهتدى»

هرکسی در دین خودش به على اقتدا کند، هدایت یافته است.

«والدليل عليه قوله عليه السلام: اللهم أدر الحق مع علي حيث دار»

دلیل آن سخن پیغمبر اکرم است که فرمود: خدایا حق را همواره گرداگرد على بچرخان!

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي، دار

النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م، الطبعة: الأولى، ج ١، ص ١٦٨ - ١٧٠، الباب

الرابع في المسائل الفقهية المستنبطة من هذه السورة

«فخر رازی» همچنین یک کتاب اصولی به نام «المحصل فی علم الاصول» دارد که در جلد ششم صفحه ۱۳۴ این مطلب بیان شده است. اگر واقعاً:

«ومن اتخذ علیا إماما لدينه فقد استمسك بالعروة الوثقى فی دینه ونفسه»

و:

«ومن اقتدى فی دینه بعلى بن أبى طالب فقد اهتدى»

راست است، سؤال ما از «ابن قدامه مقدسی»، «فخر رازی»، «نووی» و «ابن رشد مالکی» این است: همه شما نقل کردید که علی بن ابی طالب قائل به مسح بود، موقع وضو گرفتن مسح می‌کشید و وضوی پیغمبر اکرم را از امیرالمؤمنین نقل کردیم که حضرت می‌فرماید:

«رأيت النبي يمسح على ظاهر قدميه»

البحر الزخار، اسم المؤلف: أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق البزار، دار النشر: مؤسسة علوم القرآن، مكتبة العلوم والحكم - بيروت، المدينة - ۱۴۰۹، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محفوظ الرحمن زين الله، ج

۳، ص ۳۷، ح ۷۸۹

اگر چنین است:

(فَأَنِّي تُضْرَفُونَ)

پس چرا روی می‌گردانید!؟

سوره یونس (۱۰): آیه ۳۲

کجا بی راهه می‌روید!؟

همچنین «حاکم نیشابوری» نقل می‌کند که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«رحم الله عليا اللهم أدر الحق معه حيث دار»

خدایا حق را گرداگرد علی بچرخان، هرگونه علی می‌چرخد.

بعد می‌گوید:

«هذا حديث صحيح على شرط مسلم»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار

الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۳، ص

۱۳۴، شماره: ۴۶۲۹

همینطور آقای «هیثمی» روایتی از «سعد بن ابی وقاص» نقل می‌کند که روایتی واقعاً شنیدنی است. ماجرا به

این صورت است که وقتی معاویه این عبارت را شنید، تعجب می‌کند که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و

سلم) فرموده است:

«فإني سمعت رسول الله يقول على مع الحق أو الحق مع علي حيث كان»

شنیدم از رسول الله که فرمود: علی با حق است و حق با علی است در هر جا که باشد.

«قال من سمع ذلك»

معاویه پرسید: چه کسی این روایت را شنیده است؟

«قال قاله في بيت أم سلمة»

سعد گفت: پیغمبر اکرم این سخن را در خانه ام سلمه بیان کرده است.



«قال فأرسل إلى أم سلمة فسألها»

معاویه دستور داد که أم سلمه را به اینجا بیاورید یا از او در این خصوص سؤال پرسید.

«فقال قد قاله رسول الله صلى الله عليه وسلم في بيتي»

وقتی از أم سلمه سؤال کردند، ایشان گفت: چنین سخنی را پیغمبر اکرم وقتی در خانه من بود، فرمود.

«فقال الرجل لسعد ما كنت عندى قط ألوم منك الآن»

شخصی به سعد گفت: من امروز کسی را همانند تو مذمت نمی‌کنم.

«فقال و لم قال لو سمعت هذا من النبي صلى الله عليه وسلم لم أزل خادما لعلی حتى أموت»

سعد در مورد حرف او می‌پرسد و او می‌گوید: یا سعد! اگر من چنین روایتی را از پیغمبر اکرم شنیده بودم، همواره خدمتگزار علی بودم تا بمیرم.

«هیثمی» در مورد سند روایت می‌گوید:

«رواه البزار وفيه سعد بن شعيب ولم أعرفه وبقية رجاله رجال الصحيح»

سعد بن شعيب در سند این روایت است که او را نمی‌شناسم، اما بقیه رجال آن صحیح است.

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، اسم المؤلف: علی بن أبی بکر الهیثمی، دار النشر: دار الریان للتراث/دار

الکتاب العربی - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۳۵ و ۲۳۶، باب فیما کان فی الجمل وصفین

وغيرهما

«علامه امینی» این روایت را می‌آورد و می‌گوید:

«الرجل الذی لم يعرفه الهیثمی هو سعید بن شعیب الحضرمی قد خفی علیه لمکان التصحیف»

اینکه هیثمی می‌گوید: "من سعد بن شعیب را نمی‌شناسم"، به این خاصر است که آن شخص سعید بن شعیب است. در این راوی تصحیف و تحریف اتفاق افتاده است. به همین خاطر هیثمی او را نمی‌شناسد.

«سعد بن شعیب» شخص مجهولی است، اما «سعید بن شعیب»:

«ترجمه غیر واحد»

سعید بن شعیب را افراد زیادی ترجمه کرده‌اند.

بعد ایشان از «جوزجانی» نقل می‌کند:

«إنه کان شیخا صالحا صدوقا»

الغدیر، نویسنده: الشیخ الأمینی، ج ۳، ص ۱۷۷، باب إشکال مزیف

این روایت همچنین در کتاب «خلاصه» اثر «خزرجی» جلد ۱ صفحه ۳۸۲ وارد شده است. مجهول بودن یک فرد در رجال علمای اهل سنت مورد بحث قرار می‌گیرد مبنی بر اینکه آیا مجهول بودن یک راوی جهل کلی است، جهل به حال است یا جهل به کیفیت است!

علمای اهل سنت در این خصوص اختلاف زیادی دارند، حتی می‌گویند: "اگر یک راوی مجهول باشد، در دو روایت شخص مشهوری از او نقل روایت کند از جهل بیرون می‌آید و می‌توان به روایت او عمل کرد."

بر فرض اگر «سعد بن شعیب» هم باشد و مجهول هم باشد، با این قاعده رجالی اهل سنت می‌توان او را توثیق کرد و مشکل زیادی ندارد. حال «مرحوم علامه امینی» در کتاب «الغدیر» چنین می‌نویسند.

بنابراین به دلیل اینکه روایت مؤیدات دیگری به صورت تصحیح سندی دارد، مشکلی ندارد و اگر مجهول هم باشد، جزء مؤیدات روایت «علی مع الحق» است. «ابن کثیر دمشقی» هم می‌گوید:

«وقد ورد عن أبي سعيد وام سلمة ان الحق مع علي رضي الله عنه»

از ابی سعید خدری و ام سلمه وارد شده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: حق با علی رضی الله عنه است.

البداية والنهاية، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء، دار النشر: مكتبة المعارف – بيروت، ج ٧، ص ٣٦١، باب حديث آخر

این مسأله واضح و روشن است. روایت دیگری که آقایان با سند صحیح نقل کرده‌اند و کسی هم اشکالی در سند آن ندارد، روایتی است که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«علي مع القرآن والقرآن مع علي لن يتفرقا حتى يردا على الحوض»

علی با قرآن است و قرآن با علی است. آن دو از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر به من ملحق شوند.

«حاکم نیشابوری» این روایت را نقل می‌کند و می‌گوید:

«هذا حديث صحيح الإسناد»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار الکتب العلمیة – بیروت – ١٤١١ هـ – ١٩٩٠ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ٣، ص

١٣٤، حدیث ٤٦٢٨

«ذهبی» هم این روایت را تصحیح می‌کند. بنا به گفته بعضی از علمای رجال اهل سنت اگر «حاکم نیشابوری» و «ذهبی» روایتی را تصحیح کنند، به منزل ورود این روایت در «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» است و هیچ مشکلی ندارد.

روایت دیگری را در همان صفحه نقل می‌کند و می‌گوید:

«رحم الله عليا اللهم أدر الحق معه حيث دار»

بعد می‌گوید:

«هذا حديث صحيح على شرط مسلم»

این حدیث صحیح است و شرائط صحیح مسلم را دارد.

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۳، ص ۱۳۴، حدیث ۴۶۲۹

جالب این است که کتاب «مستدرک علی الصحیحین» با حدیث صحیح الاسناد از «ابوذر غفاری» نقل می‌کند که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«یا علی من فارقتی فقد فارق الله ومن فارقک یا علی فقد فارقتی»

هرکس از من جدا شود از خدا جدا شده است و هرکس از تو جدا شود از من جدا شده است.

«حاکم نیشابوری» در مورد سند روایت می‌گوید:

«صحیح الإسناد ولم یخرجاه»

روایت از نظر سند صحیح است، اما «بخاری» و «مسلم» این روایت را -متأسفانه- نیاورده اند.

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار

الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۳، ص

۱۳۳، حدیث ۴۶۲۴

همان تعبیری که «صحیح مسلم» نقل می‌کند که امیرالمؤمنین فرمود:

«إِنَّهُ لَعَهْدُ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ إِلَى أَنْ لَا يَجِبُنِي إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يَبْغِضُنِي إِلَّا مُنَافِقٌ»

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسین القشیری النیسابوری، دار النشر: دار إحياء

التراث العربی - بیروت، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۱، ص ۸۶، حدیث ۷۸

تعبیر ایشان این است که اگر تمام دنیا را در کف دست منافق قرار دهند، نمی‌تواند محبت امیرالمؤمنین را در دلش جا بدهد. به بیان بهتر اصلاً امکان‌پذیر نیست که نور و ظلمت در یکجا قرار بگیرد. قلب منافق مملو از ظلمت شده است. مثل قلب این افراد همانند لیوانی است که شما آن را از گاه پر کرده‌اید. حال می‌خواهید داخل این لیوان مثلاً گندم بریزید اما جا نیست و مملو است. مسئله خیلی واضح و روشن است. پیغمبر اکرم می‌فرماید:

«من فارقک یا علی فقد فارقتی»

هرکس از تو جدا بشود از من جدا شده است.

همچنین «حاکم نیشابوری» روایت دیگری می‌آورد و در مورد سند آن می‌گوید:

«صحیح علی شرط الشیخین»

او در جلد سوم صفحه ۱۳۸ روایتی از پیغمبر اکرم نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

«یا علی أنت سیّد فی الدنیا سیّد فی الآخرة حبیبک حبیبی وحبیبی حبیب الله وعدوک عدوی وعدوی

عدو الله والویل لمن أبغضک بعدی»

یا علی! تو سرور مردان دنیا و سرور مردان آخرت هستی. دوستان تو دوست من هستند و دوستان من دوستان خدا هستند. دشمنان تو دشمنان من هستند و دشمن من دشمنان خدا هستند. وای بر آن‌هایی که بعد از من تو را دشمن می‌دارند.

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۳، ص

۱۳۸، حدیث ۶۶۰

خیلی عجیب است! خداوند حضرت آیت الله العظمی شبیری زنجانی را حفظ کند. ایشان بارها توصیه می‌کردند:

فلانی در این بحث‌ها این سؤال را بکنید و ببینید این افراد چه جوابی دارند!

«طلحه» و «زبیر» و «عایشه» و «معاویه» که در جنگ جمل و صفین به جنگ با امیرالمؤمنین آمده بودند، آیا آن حضرت را دوست داشتند و به خاطر علاقه زیادشان بود که می‌خواستند آن بزرگوار را بکشند که زودتر به بهشت برود؟!

آیا این افراد به این خاطر آمده بودند با امیرالمؤمنین بجنگند یا اینکه بغض و عداوت آن بزرگوار در دل این افراد بود و شمشیر می‌زدند تا علی را بکشند تا آن بزرگوار وارد جهنم شود؟!

آقایان جواب بدهند افرادی که برای کشتن علی آمده بودند به چه نیتی بود؟! آیا به نیت اینکه امیرالمؤمنین را به بهشت بفرستند آمده بودند یا به این نیت که معتقد هستند علی بن ابی طالب باطل است!!

آن‌ها می‌خواهند امیرالمؤمنین را بکشند و معتقدند که نستجیر بالله آن بزرگوار اهل جهنم است. اگر واقعاً علی را دشمن نمی‌دارند و او را باطل نمی‌دانند، با توجه به همه این روایات چه جوابی دارند؟!

آیا شما می‌توانید بگویید «طلحه» و «زبیر» و «عایشه» این روایات را نشنیده اند؟! آیا با وجود این همه روایات، جایی برای اجتهاد باقی می‌ماند؟ آیا با وجود فرمایشات پیغمبر اکرم که به صراحت می‌فرمایند:

**«وعدوک عدوی وعدوی عدو الله»**

و:

**«الویل لمن أبغضک بعدی»**

و:

**«ولا یبغضنی إلا منافق»**

جایی می‌ماند که بتوانیم اجتهاد کنیم؟! علمای اهل سنت می‌گویند: "آقایان اجتهاد و خطا کردند و سی هزار انسان بی‌گناه کشته شد. آقایان به خاطر اجتهاد خود فردای قیامت پاداشی هم خواهند برد! و درجه‌ای هم از پیغمبر اکرم تحویل خواهند گرفت!" واقعاً یک بام و دو هوا است!!

«حاکم نیشابوری» می‌گوید:

**«صحيح علی شرط الشيخین»**

این حدیث بنا بر شرط صحیح بخاری و صحیح مسلم است.

مشاهده کنید «متقی هندی» در کتاب «کنز العمال» روایتی آورده است که به «عمار» گفتند: علت علاقه و عشق فراوان تو نسبت به علی بن ابی طالب چیست؟ او گفت: من از پیغمبر اکرم شنیدم که به من فرمود:

«یا عمار إن رأیت علیاً قد سلک وادیا و سلک الناس وادیا غیره فاسلک مع علی و دع الناس، إنه لن

یدلک علی ردى ولن یخرجک من الهدی»

اگر چنانچه دیدی علی بن ابی طالب در یک طرف و تمام مردم در طرف دیگر می‌روند، به همان طرفی که علی رفته است، برو و تمام مردم را که خلاف جهت علی رفته‌اند رها کن!

کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، اسم المؤلف: علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهندی، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: محمود عمر الدمیاطی، ج ۱۱، ص ۲۸۲، ح ۳۲۹۷۲

مشاهده کنید آقایان روایتی با سند صحیح نقل می‌کنند که پیغمبر اکرم به امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) فرمود:

«أنا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم»

هرکسی با شما بجنگد با من پیغمبر جنگیده است و هرکسی با شما دوستی کند با من دوستی کرده است.

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۳، ص ۱۶۱، ح ۴۷۱۳

این بحث، بحثی است که واقعاً هر نوع اجتهاد، تأویل و توجیه را کاملاً مسدود می‌کند.



و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته